

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت بیستم و نهم، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



موسسه فرهنگی

شماره ثبت: ۱۳۶۰

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الظَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

مروری بر جریان مؤمنین و کفار، در جامعه

در محضر شما عزیزان عرض کردیم که از آیه هشت
سوره بقره تا آیه ۲۰، خدای متعال حکایت حال
منافقان را، برای ما بیان فرموده. عرض کردیم در هر
دوره و زمانی، سه جریان در جامعه وجود دارد. یک
جریان، جریان مؤمنین است. جریان مؤمنین، جریانی
است که در زمان پیامبر، انقلاب کردند و اسلام را
پذیرفتند. در جامعه آن روز، انقلابی به وجود آمد که
مؤمنین و انقلابیون، سردمدار این حرکت بودند. به
پرچمداری حاکم دینی که در آن زمان، پیامبر گرامی
اسلام بودند. انسان‌های انقلابی و مومن، در هر دورانی
جلودار هستند. در انقلاب خودمان، همین‌طور بود و
الان هم همین‌طور است. یک روزی به پرچمداری
حضرت امام علیه السلام، امروز به پرچمداری آقا. به هر حال

انقلابیون و مومنین، جامعه را بلکه بشریت را به سمت ظهور و حاکمیت دینی جهانی پیش می‌برند. قرآن آمده است تا راه حرکت و راه رساندن ما به سوی این قله را نشان بدهد. قرآن برای این است که مردم را هدایت کند به سوی ولایت، یعنی تحقق ولایتِ معصومین علیهم‌السلام بر کل جهان. در هر زمان، مومنین هستند که این حرکت را پیش می‌برند. در مقابل انسان‌های مومن، که پرچمدار حرکت‌اند و جامعه و بشریت را به سرمنزل مقصود می‌رسانند، جریان کفار هست. جریان کفار، مستقیماً موضع می‌گیرند، دشمنی می‌کنند و علناً مخالفت می‌کنند، چون منافع‌شان در تضاد با انقلاب است. با وجود آمدن انقلاب و ظهور پیامبر گرامی اسلام، منافع کفار و رؤسای جامعه آن روز، به خطر افتاد. خب در مقابل اینها چه باید کرد؟ باید با اینها مبارزه و جهاد کرد و از سد اینها گذشت. اینها عددی نیستند و برای انقلابیون و جامعه و حکومت دینی، خطری ندارند؛ چون سیستم‌شان خیلی پیچیده نیست. وقتی این سدِ کُفر، در مقابل سیل عظیم حرکت انقلابی توده‌های مردم قرار می‌گیرد، قطعاً محکوم به شکست است.

بیماری منافقان، قدرت‌خواهی و کسب منافع دنیوی اما جریان نفاق، که در دل جامعه دینی شکل می‌گیرد و تظاهر به ایمان می‌کند، تشکیلات پیچیده‌ای است.

خدای متعال برای اینکه خطر این تشکیلات را به ما نشان بدهد ۱۳ آیه، از آیه ۸ تا ۲۰ را در ابتدای سوره بقره اختصاص داده به حکایتِ حالِ منافقان. عرض کردیم، منافقان دنبال قدرت‌اند. قرآن در آیه ۱۰ این سوره فرمود: **﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾** یعنی انسان‌هایی که در دلشان یک مرضی است. این مرض چیست؟ مرضِ قدرت‌خواهی. این مرض، روز به روز افزایش پیدا می‌کند. چرا؟ چون با پیشرفت جامعه دینی به‌سوی نقطه مقصد، قدرت جامعه دینی روز به روز بیشتر می‌شود. وقتی قدرت حاکمیت دینی روز به روز بیشتر می‌شود، اینها روز به روز طمع‌شان برای رسیدن به پُست‌های حکومتی بیشتر می‌شود. در ابتدای کار، که سختی‌ها و مشکلاتی وجود دارد، تا حاکمیت دینی برسد به جایی که دستش باز بشود و منابع مالی در اختیارش قرار بگیرد، یک مقدار کار سخت است. اینها دنبال چه هستند؟ دنبال پست و حکومت هستند. پُستِ حکومت برای اینها، سود آنچنانی ندارد. ولی از ابتدا دنبال رسیدن به پست‌ها و مناصبی بودند که اهداف خودشان را پیاده بکنند. هر چه جامعه اسلامی به سمت تعالی پیش می‌رود، مرضِ قدرت‌خواهی اینها بیشتر می‌شود. چرا؟ چون طمع‌شان بیشتر می‌شود. چون این جایگاه‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چون وقتی در این جایگاه‌ها قرار می‌گیرند، دسترسی اینها به

منابع و منافع بیشتر می‌شود. لذا اینکه قرآن در آیه ۱۰ می‌فرماید: ﴿فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ یعنی همین.

علت قدرت خواهی روزافزون منافقان

خدای متعال ساختار وجود انسان را به گونه‌ای آفریده، که بی‌نهایت، خودخواه است و باید به سوی معدن بی‌نهایت قدرت برود تا اشباع بشود. بی‌نهایت خواهی انسان، اگر به سمت دنیا رفت، روز به روز تشنه‌تر می‌شود. چون فکر می‌کند با به دست آوردن مناصب دنیا، می‌تواند به قدرت بی‌نهایت برسد. در آخر هم نخواهد رسید تا حب به قدرت، در وجودش اشباع بشود. پس اصل این حب قدرت را خدا به انسان داده. میل به بی‌نهایت در وجود انسان، قدرت مقدسی است که این را خدا قرار داده. باید انسان حرکت کند به سمت معدن بی‌نهایت قدرت که خداست. اما اگر میل به بی‌نهایت قدرت را در دنیا بخواهد جستجو بکند، مبتلا می‌شود به مرضی که درمان نمی‌شود. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ روز به روز این مرضش بیشتر می‌شود و هرگز اشباع نخواهد شد. لذا اینکه قرآن می‌فرماید: روزبه‌روز مرضشان بیشتر می‌شود یعنی طمع‌شان برای تصاحب گرسی‌های حکومتی، بیشتر می‌شود. پس کارهایی که می‌کنند، خطرناک‌تر می‌شود. خطرشان روزبه‌روز بیشتر می‌شود. قرآن می‌خواهد گوشزد کند که اینها خطرشان روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

ویژگی‌های منافقان پنهان

به هر حال منافقان کسانی هستند که دنبال پست‌های حکومتی هستند. در سوره منافقین، اوصاف آنها آشکار بیان شده. یک عده از منافقین، امثال عبدالله بن ابی، علناً در مقابل پیامبر موضع می‌گرفتند. به‌گونه‌ای عمل می‌کردند که مردم می‌دیدند که اینها با پیامبر زاویه زیادی دارند. در آیات سوره بقره، حکایت حال کلی منافقین آشکار و پنهان بیان شده. البته این آیات بیشتر حکایت حال منافقین پنهان است، چون اینجا قرآن می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾. خدای متعال در قرآن، هر جا بخواهد سخنی در باره منافقین آشکار بگوید، واژه منافقین را بکار می‌برد، اما هر جا بخواهد سخنی درباره منافقین پنهان بگوید، واژه منافقین را بکار نمی‌برد. منافقین، در ارتباط با کسانی بکار می‌برد، که مردم می‌دانند اینها با پیامبر خدا زاویه زیاد دارند. علناً علیه پیامبر بیانیه می‌دهند. اما منافقین پنهان، علناً علیه پیامبر بیانیه نمی‌دهند، حتی پشت پیامبر پنهان می‌شوند. منافقین آشکار، پشت خلق پنهان می‌شوند، از موضع مقابل با پیامبر برخورد می‌کنند. اما منافقین پنهان از موضع مقابل برخورد نمی‌کنند، در کنار پیامبر قرار می‌گیرند و تظاهر می‌کنند که ما در کنار پیامبر هستیم. اینجا که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ

آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ^۱ یعنی در کنار مومنین قرار می‌گیرند. در مقابل مومنین هیچ‌وقت خودشان را قرار نمی‌دهند. مخصوصاً در مقابل پیامبر که شاخص است، هرگز علناً موضع نمی‌گیرند، تا رسوا و شناخته بشوند و کنار زده بشوند. اما اینجا به‌گونه‌ای مخفیانه، در کنار پیامبر قرار می‌گیرند. ادعای ایمان می‌کنند تا خود را در مقابل پیامبر خوب جلوه بدهند تا برسند به پست‌های حکومتی. مقابل مردم، خودشان را خوب جلوه می‌دهند، تا مردم با آمدن اینها در مسند حکومت، مخالفتی نکنند. لذا خیلی مواظب‌اند که زاویه‌شان با پیامبر علنی نشود. اگر یک وقت در مقابل پیامبر موضع می‌گیرند، قیافه حق به‌جانب می‌گیرند. اظهار می‌کنند برنامه ما، برای پیشرفت جامعه و دین بهتر است. اگر هم مخالفت می‌کنند، علت مخالفت را این‌طور بیان می‌کنند که ما دلسوز مردم هستیم. اینکه می‌گوید: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾^۲ دقیقاً اشاره به این مطلب می‌کند، که اینها خودشان را دلسوز و ناصح مردم و مُصْلِحِ جامعه نشان می‌دهند. سه ویژگی در این آیات کاملاً محرز و مشخص است. یکی اینکه به‌گونه‌ای ظاهرشان را آراسته می‌کنند و برخورد می‌کنند که کسی

۱. سوره بقره؛ آیه ۸

۲. سوره بقره؛ آیه ۱۱

نفهمد اینها با پیامبر زاویه دارند. و اینکه ادعای اصلاح می‌کنند و اینکه دنبال فساد هستند.

فتنه‌گری و براندازی منافقان

البته آیات قرآن درباره منافقین زیاد است. خدای متعال ویژگی‌های دیگری از منافقین در آیات دیگر بیان می‌کند مخصوصاً، منافقین پنهان، مثل اینکه اهل فتنه هستند و دنبال براندازی هستند. اتفاقاً این دنبال براندازی بودن، در این آیات به آن اشاره شده **﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ﴾**^۳. درست است اینجا با صراحت نفرموده اینها دنبال براندازی هستند، اما همین که می‌فرماید **﴿خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ﴾**، هم یعنی چه؟ یعنی یک اتاق فکری در پشت صحنه دارند، که با دشمنان اسلام و انقلاب می‌نشینند و طرح و برنامه و نقشه براندازی را از آنها می‌گیرند. این شیاطین، می‌توانند همان سردمداران کفار باشند که ما تعبیر کردیم در زمان خودمان، به دستگاه استکبار جهانی. امام علیه السلام، دستگاه استکبار جهانی به سردمداری امریکا را به ما آموختند و اینکه امریکا شیطان اکبر و بزرگ است.

علت سکونت قبایل سه‌گانه یهود در مدینه

اما در این آیات بالخصوص، این شیاطین همان روسای قبایل سه‌گانه یهود هستند. قبیله بنی‌قریظه، بنی‌قینقاع

۳. سوره بقره؛ آیه ۱۴

و بنی نظیر، اینها کسانی بودند که از قبل، در مدینه ساکن شده بودند. در مدینه قلعه‌های جنگی ساخته بودند، زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مدینه را به دست گرفته بودند. شبکه بسیار پیچیده‌ای را در نظام اجتماعی مدینه تشکیل داده بودند. اینها برای این بود که اگر پیامبری در آینده بخواهد بیاید، اینها بتوانند حرکت او را خنثی بکنند و کار را از دست او بگیرند و نگذارند حکومتش جهانی بشود. اینها دنبال این هستند که خودشان به حاکمیت جهانی برسند. یهودی‌های خبیث، سودای حاکمیت بر جهان را از زمان حضرت موسی شروع کرده بودند، این همان حرکت خرنده صهیونیست بود. اینها دنبال حاکمیت بر کل جهان بودند و الان هم هستند و دست از هدفشان برنداشتند. تمام اهداف شیطان، به دست اینها پیاده می‌شود. اگر شیطان بخواهد نسل انسان را در جهان نابود کند، به دست اینها اجرا می‌کند. الان هم در صد هست و تا حدی هم پیش رفته. به هر حال اینها چون می‌دانستند که پیامبری خواهد آمد که مانع جهان‌خواری اینها بشود، لذا از قبل آمدند و در مدینه ساکن شدند. می‌خواستند حرکت پیامبر را ابر بگذارند و نگذارند این حرکت و انقلاب پیامبر به کمال خودش یعنی حاکمیت جهانی منجر بشود. لذا اینها دنبال این بودند تا از افرادی که حب قدرت دارند و دنبال جایگاهی در اجتماع

هستند، استفاده کنند. می‌خواستند با نفوذ اینها به درون حاکمیت پیامبر، برنامه‌های خودشان را پیاده می‌کنند. البته با اینها همیشه ارتباط داشتند ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ﴾، این آیه نشان می‌دهد که اینها دائماً با شیاطین، یعنی روسای یهود و اتاق‌های فکر آنها ارتباط دارند و نقشه را از اینها می‌گیرند. اینها طرح و برنامه برای براندازی حاکمیت دینی می‌ریزند.

دورویی، ریاکاری و زبان نیش و کنایه‌دار منافقان

خب اینها کسانی هستند که اهل براندازی و فتنه و آشوب‌اند تا حاکمیت دینی به چالش کشیده بشود. حاکمیت دینی نتواند حرکت خود را به سمت تعالی پیش برد. همیشه دنبال این هستند که بحران تولید کنند، تا مردم از حاکمیت دینی خسته بشوند. همیشه جنگ ایجاد کنند، تا مردم خیال کنند که حاکمیت دینی ناکارآمد است و دست از حمایت از حاکمیت دینی بردارند. از همین آیات استفاده می‌شود که اینها آدم‌های دورویی هستند. یعنی اینها در مقابل مومنین که قرار می‌گیرند می‌گویند: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ ما مومن هستیم، ما به برنامه‌های شما اعتماد داریم، ما همراه شما هستیم. وقتی در پشت صحنه با شیاطین خودشان به اتاق‌های فکر یهود می‌نشینند، می‌خواهند طرح و برنامه از آنها بگیرند. به

آنها می‌گویند، شما فکر نکنید حرف‌های ما با مردم، از روی اعتقاد ما است، ما در باطنمان اینها را به سخره گرفتیم. ما مسخره‌شان می‌کنیم، ولی مجبوریم برای مصرف داخلی، یک حرف‌هایی هم بزنیم. این دورویی را در این آیات کاملاً خدا به ما نشان می‌دهد. ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾ این خودش نشان می‌دهد که اینها ریاکار هستند و البته اینها زبان تیز و تندی هم دارند. در آیات صراحتاً اشاره می‌شود به این موارد و این علائمی که می‌گویم. این آیات نه به صورت صریح، بلکه به صورت ضمنی اشاره می‌کند که اینها زبان‌شان تیز و تند است. اینکه می‌گویند ﴿أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ این یک نشانه دیگر است که اینها همیشه با زبان تند با مومنین صحبت می‌کنند. زبان‌شان نیش و کنایه دارد و دنبال تحقیر کردن هستند. همیشه خودشان را بزرگ می‌بینند. هم خودشیفته‌اند و خودشان را برتر می‌بینند، هم مردم مومن و جریان انقلابی را متهم می‌کنند به عقب‌افتادگی و بی‌خردی. خودشان می‌گویند ما خردورز هستیم، اینها احساساتی هستند، اینها تندرو هستند.

انفاق با کراهت، نماز با کسالت و تشویق به منکر

خدای متعال در آیات دیگر، علائم دیگری را برای منافقان بیان می‌فرماید. وقتی اینها می‌خواهند انفاق بکنند، با کراهت انفاق می‌کنند. می‌خواهند یک وقتی از پولشان خرج بکنند برای این جامعه با کراهت می‌دهند.

البته ریا می‌کنند تا نشان بدهند ما هم همراهیم ولی در دلشان ایمان ندارند. اگر نماز می‌خوانند، نمازشان با کسالت است. ممکن است در ظاهر خیلی آراسته باشند و نماز را به گونه‌ای بخوانند که مردم به به و چه چه بکنند ولی **﴿إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي﴾** در باطنشان با کراهت. هرچند در ظاهر متوجه هستند که نباید این کراهت درونی در ظاهرشان بروز بکند. به هر حال اینها علائم این است که ظاهرشان را آراسته نگه می‌دارند. در این آیات اشاره می‌فرماید که اینها اهل افساد هستند، فساد می‌کنند اما ادعای اصلاح طلبی می‌کنند. می‌گویند ما داریم جامعه را به سمت پیشرفت، پیش می‌بریم. و در آیات دیگر خواهد آمد که خدای متعال می‌فرماید حتی اینها تشویق به منکر هم می‌کنند. **﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ﴾**^۵ قرآن تصریح دارد، اینها حتی در جایی که می‌بینند نیاز هست تا مردم را تشویق به منکر کنند، تشویق می‌کنند. البته منکری که علنی نباشد. اینها می‌دانند برای اینکه جامعه دچار چالش بشود، نیاز است یک سری از منکراتی که علنی نیست، را تشویق کنند. مثلا کسی بگوید کشف حجاب بکنید، نه اینها نمی‌گویند، کفار در رسانه‌هایشان می‌گویند کشف حجاب بکنید. منافقین علنا نمی‌گویند کشف حجاب

۴. سوره نساء؛ آیه ۱۴۲

۵. سوره توبه؛ آیه ۶۷

کنید. تشویق به منکرشان این است، چکار می‌کنند؟ مثلاً احکامی که برای حجاب است، این احکام را طوری تفسیر می‌کنند که از آن بی‌حجابی بیرون بیاید. یعنی می‌گویند چه کسی گفته که مثلاً اسلام گفته باید چادر داشته باشید؟ اینقدر سفت خودتان را بپوشانید؟ نه اشکالی ندارد. چادر هم نباشد عیبی ندارد. منافقین کسانی هستند، که طوری امر به منکر می‌کنند که در ظاهر کسی نگوید اینها با حجاب مخالفند. خودشان را موافق حجاب نشان می‌دهند، اما می‌گویند چه کسی گفته اینقدر باید نسبت به حجاب سخت‌گیری کرد؟ حالا چادر هم نباشد، ولی شما عفاف داشته باشید و پوشیده باشید، اشکال ندارد. کم کم قدم‌های بعدی می‌گویند چه اشکال دارد که مقداری از موهای شما بیرون باشد. کمی از جاذبه‌های زنانه هم بیرون باشد؟ اما عفاف داشته باشید. اسلام روی عفاف تاکید کرده، روی حجاب خیلی تاکید نکرده. عفت که باشد اشکال ندارد. قدری موهای شما بیرون باشد، کم کم، گام به گام. تشویق به منکر کردن، اینگونه است. طوری است که ظاهر آراسته و مومنی که می‌خواهند پیش مردم نشان بدهند، در خطر نیفتد.

در معرض مسخره واقع شدن منافقان

ما در توضیح سادہ و روان این آیات رسیدیم بہ این آیہ ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۶ می‌فرماید اینها می‌گویند ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ در پشت صحنہ بہ شیاطین خودشان می‌گویند ما در مقابل مومنین اگر یک وقتی حرفی می‌زنیم کہ نشانہ موافقت ما با آنهاست نہ ما در واقع اونها را مسخرہ می‌کنیم. قرآن و خدا دفاع می‌کند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ خدا اینها را بہ مسخرہ می‌گیرد. یعنی چہ؟ خدا اینگونہ نیست کہ بخواهد مسخرہ بکند. خدا کہ شأنش اجل از این است کہ بندگان خودش را مسخرہ بکند. این آیہ بہ این معناست کہ اینها با مسخرہ کردن مومنین و جریان انقلابی، خودشان را در معرض مسخرہ شدن قرار می‌دهند. اما در نگاہ چہ کسانی اینها در معرض مسخرہ قرار می‌گیرند؟ در نگاہ خدا، اهل ایمان، حاکم دینی و مومنین. در واقع اینها در یک جایگاهی قرار گرفته‌اند کہ اگر هرکسی این وضعیت و شرایط آنها را ببیند، کسی کہ مسخرہ می‌شود اینها هستند. مثلاً یک بچہ کوچکی کہ بیمار باشد و دارد از این بیماری ہلاک می‌شود. او را ببرند پیش طبیب. طبیب دلسوز او را مداوا بکند. اگر این بچہ بیمار نفہم، طبیب را مسخرہ کرد، در واقع خودش را در معرض مسخرہ شدن

۶. سورہ بقرہ؛ آیہ ۱۰

قرار داده است. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ یعنی همین. یعنی اینها خودشان را در معرض مسخره شدن قرار می‌دهند؟ در نگاه عقلاء جامعه، در نگاه اهل ایمان. اگر کسی حرف این بچه را بشنود که طبیب را مسخره می‌کند، با این حرف بچه، به طبیب نمی‌خندد. بلکه نیشخند می‌زند که این بچه، چقدر نفهم است که این طبیب مهربان را مسخره می‌کند. مردم و عقلا به عقل این بچه می‌خندند که چرا او طبیب مهربانی را که می‌خواهد مداوا کند، او را مسخره می‌کند. درمان را مسخره می‌کند.

مفهوم یاری کردن خداوند در طغیان منافقان

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۷ خدای متعال اینکه نسبت می‌دهد به خودش که ما اینها را در طغیان‌شان یاری می‌کنیم ﴿وَيَمُدُّهُمْ﴾، یا اینکه می‌فرماید ما اینها را در این طغیان می‌کشانیم یعنی به آنها مهلت می‌دهیم. این مهلت خودش یک گونه یاری است. در واقع خدای متعال می‌فرماید در آیات دیگری که بعداً خواهد آمد ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ﴾^۷ ما همه را امداد می‌کنیم، ما کمک می‌کنیم یعنی امکانات مالی‌مان را در اختیارشان می‌گذاریم. اینجا هم خدای متعال اشاره به این سنتش می‌کند که ما امکانات مالی خودمان را در اختیار اینها هم می‌گذاریم. یعنی با نظام تکوینی خودمان اینها را از صحنه روزگار جمع نمی‌کنیم.

۷. سوره اسراء؛ آیه ۲۰

با قدرت تکوینی مان با اینها مقابله نمی‌کنیم. ما دست اینها را باز می‌گذاریم که اینها از همه امکانات مالی دنیا علیه جریان مومنین استفاده کنند. بله ﴿وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ اما اینها راه به جایی نمی‌برند. از همه امکانات مادی هم که علیه جریان ایمان و جریان انقلابی استفاده می‌کنند، در آخر دوباره در گمراهی خودشان غوطه‌ورند و راه به جایی نمی‌برند. در آیات دیگر اشاره می‌فرماید که اینها بالاخره عاقبت‌شان چه می‌شود؟ در آیات بعد ان‌شاءالله اشاره خواهیم کرد. تا ان‌شاءالله جلسه بعد که به این آیات بپردازیم.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.